

تأثر حافظ از عنصری و فرخی

دکتر عباس کی‌منش - استاد دانشگاه تهران

غرض کرشمه‌ی حسن است و زنه حاجت نیست

جمال دولت محمود را به زلف ایاز
حافظ، دیوان غزلیات، دکتر خلیل خطیب رهبر، ۳۵۰
تلمیحات ادب فارسی را مجموعه‌ی دانسته‌اند که در طول
زمان تغییر چندانی، در آن‌ها راه نیافته و در ساخت داستان‌ها نیز
تصرف مهمی نرفته است، و در نتیجه همسازها، معمولاً بدون
تغییر به جای مانده‌اند. بنابراین عین تلمیحاتی را که در اشعار
شاعران قرن پنجم و ششم می‌توان یافت، در اشعار شاعران ادوار
بعد نیز معاینه توان کرد. (شمیسا، دکتر سیروس، فرهنگ تلمیحات،
ص ۴۷). چنان که در بیت زیر در بحر رمل مثنی محذوف، دلیل
حکومت سلیمان را بر جن و انس وجود انگشتی یافته‌اند که اسم
اعظم بر آن نقش بوده است.

گر سلیمان پیش از این از رای دیوان را بیست

رأیش از پیغمبری و انگشتی بودی جری

عنصری، دیوان، ۲۷۴

که تلمیحی دارد به آیه‌ی وافی هدایه: «وَ خُسْرٍ لِّسَلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ
الْجِنِّ وَالْانْسِ وَالطَّيْرِ فَهَمَّ يُوزَعُونَ (سوره‌ی نمل، آیه ۱۷).

این مضمون را لسان‌الغیب در قالب بحر هزج مسدس محذوف
به تصویری زیبا نقش بسته در آینه‌ی دیگری می‌گرداند، آن‌جا که
می‌فرماید:

گر انگشت سلیمانی نباشد

چه خاصیت دهد نقش نگینی؟

حافظ، دیوان غزلیات، دکتر خلیل خطیب رهبر، ۶۵۸

که مفهوم آن را با آن‌چه مفسران و نویسندگان قصص نوشته‌اند
تفاوت بسیار است. چنان‌که در قصص الانبیاء نسابوری آمده است
که داوود «آن نگین که از آدم علی‌السلام میراث مانده بود و باز بدو
رسیده... به سلیمان داد و برهان و معجزه‌ی او گشت.»
(قصص الانبیاء نسابوری، ۲۷۸ و ۲۷۷ به نقل از فرهنگ تلمیحات، ۳۲۴)؛ در
حالی‌که لسان‌الغیب در این بیت معجزه را در انگشت سلیمان
می‌بیند، نه در نقش نگین.

ترکیب «خاتم جم» را که عنصری در بیت زیر در بحر مجتث

مثنی محذوف:

مگر سخاوت او بود مگر خاتم جم

که گشته بود مَر او را مطیع دیو و پری

عنصری، دیوان، ۲۷۸

□ لسان‌الغیب شیراز، گاهی در طیف جاذبه‌های مضامین دو

شاعر مدیحه‌سرای قرن پنجم هجری - عنصری و فرخی -
مجذوب شده است و زمانی شیفته‌وار در سبک و سیاق کلام آنان،
پای‌بندی یافته و گاهی نیز اوزان و موسیقی کلام و حتا اصطلاحات
موسیقایی به کار رفته در دیوان آنان را به وام اخذ نموده و اسطوره‌ها
و تلمیحاتی را که چاشنی شعر آن دو شاعر شده است، در کلام
جادویی خود، در چشم‌اندازی وسیع با تعبیری نو به کار داشته است.
نگارنده، مواردی از این طرّفه کاری‌ها را در این مقاله که به

اشارت استاد دکتر سیدحسن امین در قلم آمده است، از نگاه
خوانندگان زرف‌نگر گرامی ماهنامه‌ی حافظ به احترام می‌گذرانم.
تذکره‌نویسان نوشته‌اند، آن‌گاه که طبیعت سلطان محمود
غزنوی مسحور دلربایی زلف ایاز گشته، به وی مایل شده بود،
«همان دم به استیلائی خوف قهار جل جلاله، از این اراده‌ی فاسد
در گذشت» (مولوی، محمد مظفر حسین صبا، تذکره‌ی روز روشن، ۵۷۶) و
به ایاز فرمان داد تا آن زلف سرمایه‌ی فساد را به نیمه بتراشد که
ایاز امتثال امر را آن‌چنان کرد که سلطان فرموده بود، لیکن روز
دیگر چون از سکر به صحو آمد و نگاهش به زلف بریده‌ی ایاز
افتاد، «سپاه پشیمانی بر دل او تاختن آورد و خمار عربده بر دماغ او
مستولی گشت، می‌خفت و می‌خاست.» (نظامی عروضی، چهار مقاله،
دکتر محمد معین، صص ۵۵ - ۵۷). هیچ‌یک از ندیمان را پای جسارت
نبود که سبب دلنگی سلطان باز پرسد تا آن‌که علی قریب - حاجب
بزرگ - بیامد و مصلحت آن‌چنان دید که از عنصری التماس رهایی
غم محمود کند. عنصری را طلب کرد و او قدم به بارگاه حضور
گذاشت و بعد از به‌جای آوری آداب خدمت، این رباعی بر بدیهه
انشاد نمود:

کی عیبِ سر زلف بُت از کاستن است

چه جای به غم‌نشستن و خاستن است

وقتِ طَرَب و نشاط و می خواستن است

کاراستن سر رو ز پیراستن است

عنصری، دیوان، دکتر محمد دبیرسیاقی، ۲۸۹

لسان‌الغیب، مضمون این رباعی را در غزلی در بحر مجتث

مثنی مخبون اصلم مسبخ، به تصویری زیبا ترسیم کرده و طرح
استغفای محمود را در انداخته و اصل مضمون را در وجهی عرفانی
باز گفته است:

به کار داشته، لسان الغیب معنایی تازه از آن برانگیخته در بحر رمل مثنی محذوف می‌فرماید:

خاتم جم را بشارت ده به حُسن خاتم

کاسم اعظم کرد ازو کوتاه دست اهرمن

حافظ، دیوان غزلیات، ۵۳۰

شاعران قرن پنجم به بعد، بین جمشید و سلیمان خلط کرده و گاه آن دو را یکی پنداشته‌اند. تا اواسط دوره قاجار، منطقیه جغرافیایی تخت جمشید را نیز تخت سلیمان می‌گفتند و از این رو از فارس، به مُلک سلیمان تعبیر می‌کردند. (فرهنگ تلمیحات، و مولای، محمدرسر تجلی اسطوره در دیوان حافظ)

خلاصه‌ی سخن آن که «حافظ بارها از خاتم و سلیمان مضمون پرداخته است.» (خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، ج ۲، ۹۴۶) چنان که در بیت زیر در بحر هزج مثنی سالم معنایی پر راز و رمز بر پرده‌ی عرفان نقش نموده است:

سِزْد کز خاتم لعلش زَم لاف سلیمانی

چو اسم اعظم باشد، چه باک از اهرمن دارم

حافظ، دیوان غزلیات، ۴۴۲

عصری در به‌کارداشتن اصطلاحات موسیقایی و ذکر نام موسیقیدانان ایران پیش از اسلام از پیشوایان شاعران بعد از خود است. از جمله لسان الغیب شیراز این معنی را در بیت زیر در بحر مجتث مثنی مقصور چنین پرداخته است:

همی نشاط کند بلبل اندرو گوئی

چغانه دارد در کام و در گلو مزمار

عصری، دیوان، ۹۲

چغانه، سازی‌ست از خانواده‌ی آلات ضربی (آلات ایقاعی) ساختمان نوع ابتدایی آن، عبارت بوده است از: یک کدوی کوچک خشک که درون آن سنگ‌ریزه می‌ریخته‌اند و دسته‌ی برای آن تعبیه می‌کرده‌اند و هنگام پایکوبی، متناسب با وزن رقص به حرکت درمی‌آورده‌اند. صورت ظاهر این ساز دگرگونیه یافته و هم اکنون نیز این ساز در موسیقی جاز مقامی دارد. (ملاح، استاد حسینی، حافظ و موسیقی، ص ۸۷) لسان الغیب، این واژه و واژه‌ی چنگ که نام سازی‌ست، از خانواده‌ی آلات موسیقی رشته‌ی و نیز واژه‌های ناله به معنی آوای حزین، صوت در معنی آواز، نغمه صوت و صدا و گوشه و لحن، هر یک نلم پرده‌ی از پرده‌های موسیقی‌اند و نیز واژه‌ی «عشاق» به معنی عاشقان که ابهامی دارد به مقامی از مقام‌های موسیقی ایرانی، بیتی نفز و پرمحتوا در بحر مجتث مثنی مخبون اصلم مسبخ در پرده‌ی نظم تصویری دل‌انگیز ساخته و فرموده است:

به وقت سرخوشی از آه و ناله‌ی عشاق

به صوت و نغمه‌ی چنگ و چغانه یاد آرید

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۲۵

و کلمه‌ی مزمار، در بیت عصری نیز از آلات بادی در موسیقی‌ست (ستایشگر، مهدی، واژه‌نامه‌ی موسیقی ایران زمین، ج ۲، ۴۰۰)

اگر چه عصری را نمی‌توان مبدع آرایش‌های بدیعی دانست؛ ولیکن او در توسعه‌ی صنایع ادبی چون: لف و نشر، ترصیع، تقسیم، سؤال و جواب و نظایر این‌ها با کوششی نوظهور سهم مهمی را در به‌کار داشت این صنایع ایفا نموده است؛ و شعرای دیگر از وی متابعت نموده، راه کاربرد انواع آرایش‌های لفظی و معنوی را برای آیندگان گشوده‌اند. از جمله‌ی آن‌هاست، در صنعت پرسش و پاسخ. این صنعت چنان است که شاعر قصیده، غزل و حتا رباعی را به‌صورت پرسش و پاسخ و یا پیغام و جواب طرح نموده، باشد.

رشید وطواط می‌نویسد: «پارسیان، صنعت سؤال و جواب را معتبر دارند و به‌ترتیب آرند و قصیده از سر تا پایان بر یک نسق گویند.» (رشید وطواط، حدائق السحر فی دقائق الشعر، به تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی، ۵۹). از عصری سه قصیده به‌صورت سؤال و جواب بازمانده که نخستین آن در بحر خفیف مسدس مخبون اصلم مسبخ است:

هر سؤالی کز آن لب سیراب دوش کردم، همه بداد جواب

گفتم از تو که برده دارد مهر گفت از تو که برده دار خواب

عصری، دیوان، ۷

و دو قصیده‌ی دیگر در بحر مضارع مثنی اُخرب مکفوف مقصوره، که یکی از آن دو از نظر خوانندگان گرمای می‌گذرد:

گفتم نشان ده از دهن ای تُرک دِلستان

گفتا ز نیست، نیست نشان اندرین جهان

عصری، دیوان، ۲۲۲

فرخی را قصیده‌ی‌ست در مدح محمود در همان بحر و وزن، آنجا که گوید:

گفتم مرا سه بوسه ده ای شمشه‌ی بُتان

گفتا ز حور بوسه نیابی درین جهان

فرخی، دیوان، ۲۷۱

و قصیده‌ی دیگر نیز به طرز سؤال و جواب در مدح احمد بن حسن میمندی دارد، در بحر مضارع مثنی مکفوف محذوف.

گفتم گل است یا سمن است آن رخ و ذقن

گفتا یکی شکفته گل است و یکی سمن

فرخی، دیوان، ۳۱۰

لسان الغیب شیراز را نیز غزلی‌ست در بحر مضارع مثنی سالم ضربین اُخرب صدرین یا ردیف آید و قافیه‌ی دیگر با تصاویری دلکش و استعاره‌های لطیف در همان صنعت سؤال و جواب.

گفتم: غم تو دارم، گفتا: غمت سر آید

گفتم که ماه من شو، گفتا: اگر برآید

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۱۳

بر روی هم می‌توان گفت که شاید سخنوران ادب پارسی این شیوه‌ی سخن‌آرایی را از عصری وام گرفته و لسان الغیب شیراز نیز در آن پرده راهی نو یافته است، با این فرق که تصاویر زیبا و معانی نفز دلکش را جاشنی مضامین شعر خود فرموده است. چه در بیت اول با ابتکاری، سؤال و جواب را در هر مصراع آورده، اما در دیگر ابیات به همان سیاق و سبک عصری و فرخی رفته است.

گفته شد که شاهین ذوق لسان الغیب، گاهی در طیف جاذبه‌ی مضامین سرشار از معانی بکسر و زمانی در حوزه‌ی وزن و قافیه و ردیف فرخی به‌دام افتاده، ولیکن خود مضامین و آهنگ‌های نو آیین دیگری را کشف کرده است. چنان‌که فرخی کج‌بستن دستار، را که کنایه است از خودپسندی و غرور و ترک دنیا در بحر هزج مثنی‌ا خرب مکفوف مقصور چنین تصویر کرده است:

خواهم کله و از پی آن خواهم تا تو

ما را زنی طعنه به کج بستن دستار

فرخی، دیوان، ۸۲

همین مضمون را لسان الغیب در بحر رمل مثنی‌ا مخبون اصلم

چنین در پرده‌ی تصویر آورده است:

صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه

به دو جام دگر آشفته شود دستارش

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۷۵

فرخی را قصیده‌ی بی‌بست در بحر رمل مثنی‌ا مخبون مقصور در

مدح خواجه ابوسهل دبیر:

بر بناگوش تو ای پاک‌تر از دُرّ یتیم

سنبل تازه همی بردم از صفحه‌ی سیم

فرخی، دیوان، ۳۳۶

لسان الغیب را نیز یک غزل در همین بحر و وزن و قافیه است.

آن‌جا که می‌فرماید:

فتوی پیر مغان دارم و قولی‌ست قدیم

که حرام است می آنجا که نه یارست ندیم

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۹۹

ناگفته نگذاریم که شیخ سعدی پیش از لسان الغیب دو غزل به

وزن و قافیه‌ی فرخی سروده بوده است.

ما دگر کس نگرقتیم به جای تو ندیم

الله تو فراموش مکن عهد قدیم

سعدی، دیوان غزلیات، ۳۲۷

امشب آن نیست که در خواب رُود چشم ندیم

خواب در روضه‌ی رضوان نکند اهل نعیم

سعدی، دیوان غزلیات، ۳۳۳

که قوافی شیخ و لسان الغیب با توجه به تکامل شعر خوش‌تر در

دل می‌نشیند و آهنگ و موسیقی کلام در شعر این دو استاد،

گوش‌نوازتر است، و واژگان آسان‌تر تلفظ می‌شود، و آن سنگینی و

تقالتی را که در قصیده‌ی فرخی هست، در غزل این دو نابغه‌ی شعر

به‌نظر نمی‌توان آورد و آن رمندگی کلمات که در برخی از ابیات این

قصیده‌ی فرخی به‌سبب طرز تلفیق کلمات وجود یافته است در شعر

سعدی و حافظ راه ندارد و تناسب کلمات با یکدیگر بیش‌تر و

عمیق‌تر است. برای مثال، قافیه‌ی «حکیم» را در یک بحر معین -

رمل مثنی‌ا، مخبون مقصور - در نظر می‌گیریم:

سیرش سخت گزیده است به نزدیک خدای

سختش سخت ستوده است به نزدیک حکیم

فرخی، دیوان، ۲۴۷

عشق‌بازی نه طریق حکما بود، ولی

چشم بیمار تو دل می‌برد از دست حکیم

سعدی، دیوان غزلیات، ج ۲، ۶۳۷

و باز شیخ می‌فرماید:

عشق آن گوش ندارد که نصیحت شنود

درد ما نیک نباشد به مداوای حکیم

سعدی، دیوان غزلیات، ۳۳۷

و لسان الغیب، حافظ نیز اظهار دردمندی و طلب دارو را چنین

ناله سر می‌دهد:

فکر بهبود خود ای دل ز دری دیگر کن

درد عاشق نشود به مداوای حکیم

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۹۹

فرخی در مدح سلطان محمد پسر سلطان محمود، در بحر

منسرح مثنی‌ا مطوی مجدوع گوید:

قدر گهر جز گهرشناس نداند اهل ادب را ادیب داند مقدار

فرخی، دیوان، ۹۳

لسان الغیب مضمون فرخی را با آرایشی تازه و طرزی نو در بحر

مجتث مثنی‌ا مقصور، مطلع غزلی ابلار قرار داده، می‌فرماید:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن‌شناس نئی جان من خطا اینجاست

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۳

و باز حافظ از همین مضمون معنایی تازه‌تر انگیزخته در همان

بحر مجتث مثنی‌ا مقصور در پیامی نوآیین به طنز و تعریض فرموده

است:

فلک به مردم نالدن دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناخت بس

حافظ، دیوان غزلیات، ۳۴۴

فرخی در مدح خواجه احمد بن حسن میمنندی در بحر خفیف

مسدس مخبون محذوف سروده است:

آمد آن بهار توبه شکن بازگشتی بکرد توبه‌ی من

فرخی، دیوان، ۳۰۴

همین مضمون را لسان الغیب در بحر مجتث مثنی‌ا مخبون با

نگاهی تازه‌تر و شاعرانه‌تر با معانی عارفانه پُرراز و رمز در مضمونی

دلپذیر و معنی‌انگیز پرداخته، گوید:

به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم

بهار توبه‌شکن می‌رسد چه چاره‌کنم

حافظ، دیوان غزلیات، ۷۵

فرخی در قصیده‌ی ذووزن در مدح یمین‌الدوله محمود در

بحر مضارع مثنی‌ا خرب می‌گوید:

ای صورت بهشتی در صدره‌ی بهایی

هرگز مباد روزی از تو مرا جدایی

فرخی، دیوان، ۳۴۱

ذوبحرین و ذووزن که جولانگاه ذوق و هنر شاعری سخنوران

ادب پارسی‌ست، با طبع موسیقی‌شناس، لسان الغیب سازگاری یافته

چنان‌که مضامین بکر نوآیینی را گاهی در قالب ذووزن و زمانی در

قالب ذوبحیرین زمینهای معانی بلند شعر خود فرموده و هنر شاعریش را در لباسی فاخر ارائه نموده است، و شمس گرکانی نیز ذوبحیرین و ذووزن را در ساغر بحثی خواندنی جلوه‌ی نو داده است (شمس‌العلمای گرکانی، ابداع الہدایع، ۲۴۶) و لسان‌الغیب در قالب ذووزن، معنایی نو انگیزته و فرموده است:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان، خواهد شد آشکارا
حافظ، دیوان غزلیات، ۷

در کلیات شمس چاپ نولکشور لکهنو، بحر مضارع مثنی‌خرب را به دو وزن خوانده است، مفعول فاعلاتن در هر مصراع دوبار و مستفعلن فمولن در هر مصراع دو بار (کلیات شمس، نولکشور ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۲۲) بدین نکته‌ی مهم اشارت می‌کند که تأثیر لسان‌الغیب را از عنصری و فرخی، آینه‌ی روشنی چون غزل عاشقانه‌ی شیخ شیراز و غزلیات عارفانه‌ی جلال‌الدین مولوی در میان بوده است.

این ظرافت‌کاری‌هاست که حافظ را مطلوب و محبوب گوت‌ی آلمانی - بزرگ‌ترین شخصیت ادبی قرن نوزدهم اروپا - قرار داده و دیوان شرقی و غربی او را تحت تأثیر خود به جهان ادب هدیه نموده است. ■

- ۱۸- شاه‌حسینی، دکتر ناصرالدین، شناخت شعر، نشر هما، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۹- شبلی نعمانی، شعر المعجم، ترجمه‌ی فخر داعی گیلانی، انتشارات ابن‌سینا چاپ دوم، ۱۳۳۵.
- ۲۰- شمس قیس رازی، المعجم، علامه محمد قزوینی، استاد مدرس رضوی، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۷.
- ۲۱- شمس، دکتر سیروس، فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۲- عنصری، دیوان، تصحیح استاد دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات سنایی، چاپ دوم، ۱۳۴۹.
- ۲۳- فرخی، دیوان، تصحیح استاد دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، ۱۳۳۹.
- ۲۴- محمدبن عمر رادویانی، ترجمان‌البلاغه، پروفیسور احمد آتش به کوشش دکتر توفیق سبحانی و دکتر اسماعیل حاکمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲۵- ملاح، استاد فقید حسینی، حافظ و موسیقی، انتشارات هنر و فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۵۱.
- ۲۶- ملاح، استاد حسینی، منوچهری دامغانی و موسیقی، انتشارات هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳.
- ۲۷- مولایی، دکتر محمد سرور، تجلی اسطوره در دیوان حافظ، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
- ۲۸- مولوی، کلیات شمس، نولکشور، ۱۸۸۵ م.
- ۲۹- نظامی عروضی، چهار مقاله، تصحیح استاد دکتر محمد معین، انتشارات زوار، ۱۳۳۳.
- ۳۰- وحیدیان کامیار، دکتر تقی، وزن و قافیه شعر فارسی، نشر دانشگاهی تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

در وصف ماهنامه‌ی حافظ

محسن منصوری - سلمات

دلگشا چون باغ شد هر برگ حافظ تا امین
کاشت در باغ ادب زیباترین افرا امین
طرح باغت رقص طاووسان تداعی می‌کند
نیست الحق هیچ باغ آن‌سان تر و بویا امین
اهل دانش هر کجا بینند هم‌دیگر کنند
گفت‌و‌گو از آن قد شمشاد خوش‌بالا امین
حافظات چون می‌کند آرامش بخشد که تو
ساغری داری که شد گیراترین صہبا امین
برگ‌برگ دفت‌رت ان‌مودج باغ ارم
در حریمش صف کشیده سدره و طوبی امین
می‌چمد آهو در آن با شیر نری‌واهمه
می‌مکد زنبور نحل از آن لب مینا امین
حاصل رنجت برابر با بنای پیر توس
شهرتت هم‌سنگ خود با بوعلی سینا امین
وصف این کاخ بلندت کی بیاید از کهان
کی کتان داند چه باشد مایه‌ی دینا امین
زین سبب کوتاه می‌آیم در این میدان نقد
حافظات خوش کرده اندر قلب ایران جا امین
شاد زی زین پس تو را ناید زیان از دشمنان
چون نشاید کوه را از بادها پروا امین
ارگ تبریز آمده «محسن» اگر با خون عجین
جنبش مشروطه را از نو کند برپا امین

فهرست برخی مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابونصر فارابی، الموسیقی الکبیر، ترجمه و تحقیق ابوالفضل بافنده اسلام‌دوست، انتشارات پارت، ۱۳۷۵.
- ۳- ابونصر قرطبی، فرهنگ فراهی، شرح نصاب، استاد دکتر سیدابراهیم دیباجی، انتشارات جاجرمی، ۱۳۸۲.
- ۴- بهزادی اندوهج‌ردی، دکتر حسین، آشنایی با عروض و قافیه، نشر صدوق، ۱۳۷۳.
- ۵- تجلیل، دکتر جلیل، عروض و قافیه، انتشارات سپهر کهن، ۱۳۷۸.
- ۶- تقوی، سیدنصرالله، هنجار گفتار، ۱۳۱۷.
- ۷- حاج محمدحسین شمس‌العلمای گرکانی، ابداع الہدایع، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه‌ی دکتر جلیل تجلیل، انتشارات احرار تبریز، ۱۳۷۷.
- ۸- حافظ، دیوان غزلیات، با شرح و حواشی، دکتر خلیل خطیب‌رہبر، انتشارات صفی‌علی‌شاه، تهران، چاپ سی و هفتم، زمستان ۱۳۷۸.
- ۹- خرمشاهی، استاد بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- خواجه نصیرالدین طوسی، معیار‌الشعار، با تصحیح دکتر جلیل تجلیل، نشر جامی، ۱۳۶۹.
- ۱۱- دهلوی، استاد حسین، پیوند شعر و موسیقی آوازی، موسسه فرهنگی هنری ماهور، ۱۳۷۹.
- ۱۲- رستگار فسایی، دکتر منصور، انواع شعر فارسی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۳.
- ۱۳- رشید و طواط، حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی، چاپ طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
- ۱۴- سپهر، محمدتقی، پراہین المعجم، با حواشی و تعلیقات استاد دکتر سیدجعفر شهیدی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۵- ستایشگر، استاد مهدی، واژه‌نامه‌ی موسیقی ایران‌زمین، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۱۶- سعدی، دیوان غزلیات، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۷- سیفی و جامی، عروض و قافیه، به اهتمام دکتر محمد فشارکی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.